



مادر ازدست‌رفته شان می‌افتادند و در اندوهی کودکانه غرق می‌شدند. مولا علی (ع) نیز پیشینه‌ها فاطمه کلایه را پذیرفتند و او را «ام البنین» (مادر پسران) خواندند. به این ترتیب فاطمه کلایه معروف شد به «ام البنین». زمانی که حضرت ابوالفضل (ع) به دنیا آمد، حضرت علی (ع) به یاد عمویی، نام نوزاد را «عباس» نامید. همچنین مشهورترین کنیه آن حضرت، «ابوالفضل» است. دلیل این کنیه را متصف بودن حضرت عباس به جمیع فضایل انسانی دانسته‌اند. همچنین عنوان کرده‌اند فرزندی به نام «فضل» داشت و به همین دلیل مشهور شد به «ابوالفضل» (پدر فضل). همچنین بین عرب‌ها رسمی بود که اگر فرزندی زیبا و خوش قامت به دنیا می‌آمد، او را «قمر» (ماه) می‌خواندند. به همین دلیل حضرت عباس (ع) هم‌زمان ملقب شد به «قمر بنی‌هاشم» (یعنی ماه خاندان هاشم). چنانچه سیره‌نویسان نیز درباره حضرت عباس (ع) نوشته‌اند مردی بود زیبا، خوش سیما و بلندقامت. این زیبایی اما همراه

بود با خصال نیک. حضرت عباس (ع) در محضر یار رسول اکرم (ص)، امیرالمؤمنین پرورش یافت و ایمان و تقوا و شجاعت را در کنار برادرانش امام حسن (ع) و امام حسین (ع)، در مکتب پدر آموخت. همچنین از ویژگی‌های مهم حضرت ابوالفضل العباس (ع)، تواضع و ادب بوده است. چنانچه گفته‌اند بی‌اذن و رخصت در حضور امام حسین (ع) هرگز به زمین نمی‌نشست. در شجاعتش نیز نوشته‌اند در جنگ صفین، زمانی که نوجوانی بیش نبود، یکی از سرداران سپاه معاویه به نام ابن‌الشمثاء و هفت پسرش را به هلاکت رساند؛ طوری که حاضران از دلوری‌اش متحیر شدند. اما مهم‌ترین جلوه اینار و رشادت ایشان برمی‌گردد به واقعه کربلا، زمانی که استوار و پرشکوه تا پای جان در کنار یاران برادر ایستاد و حتی برای سیراب کردن طفلان و زنان و لشکریان امام حسین (ع) هر دو دستش را در این راه نثار کرد. آنچه در ادامه گرد آورده‌ایم، بیاناتی است از آیات عظام و چهره‌های مشهور روحانیت درباره حضرت ابوالفضل عباس (ع).

## سقای تشنگان

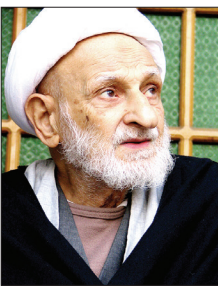
«بیاناتی از آیات عظام و چهره‌های مشهور روحانیت درباره حضرت ابوالفضل العباس (ع) به مناسبت سالروز ولادت ایشان

کرد؛ زنی هم‌نام فاطمه. فاطمه کلایه از خاندان بنی‌کلاب بود؛ خاندانی که مردمانش به شجاعت و دلوری شهره بودند. نقل است زمانی پس از آنکه پا به خانه امیرالمؤمنین گذاشت، از او درخواست کرد تا فاطمه خطایش نکند چراکه فرزندان حضرت فاطمه زهرا (س)، به خاطر مشابهت اسمی ایشان، به یاد

وجود مبارک حضرت امیر (ع) در نامه‌ای به دربار اموی فرمودند: خیلی‌ها می‌روند جبهه جنگ و جانباز می‌شوند و اعضا و جوارح‌شان را از دست می‌دهند اما اگر کسی از خاندان ما رفت و در جبهه دستش را از دست داد، خدای سبحان به او باری مرحمت می‌کند که جعفر طیار می‌شود؛ «الطیار فی الجنة» (پروازکننده در بهشت)؛ وی با آن دو بال به همراه فرشتگان در بهشت، مشغول پرواز است؛ «أولیٰ أُخْبِیْحَةَ مُنْتَنًی وَثَلَاثَ وَرُبَاعًا» (اشاره دارد به بخشی از آیه یک سوره فاطر که چنین آغاز می‌شود: «همه ستایش‌ها ویژه خداست که آفریننده آسمان‌ها و زمین است [و] فرشتگان را که دارای بال‌هایی دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه‌اند.») فضیلت حشر با فرشتگان، که هیچ لذتی بالاتر از آن نیست، در روایت برای بنده صالح خدا، حضرت ابوالفضل العباس (ع) نیز گفته شده و این‌گونه پادشاه‌های غیبی، ظهور راز عبادت و اطاعت و بروز روح بندگی است. بالآخره انسان یک وقت دستش را در تضاد از دست می‌دهد؛ این‌جا دارد که غمگین باشد، برای اینکه عضوی را از دست داده و ناقص شده. اما یک وقت است که در راه اعلاهی کلمه حق دستش را از دست می‌دهد؛ نتیجه اگر ذات اقدس الهی فرمود: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا» (اشاره دارد به بخشی از آیه ۸۹ سوره نمل که خداوند در آن می‌فرماید: «کسانی که [در قیامت] کار نیکو آورند پادشاه بهتر از آن

### ماجرای آنکه با حضرت قهر کرد

مرحوم آیت‌الله بهجت



خیلی دیده یا شنیده شده است که عوام به حرم حضرت ابوالفضل (س) یا حضرت امیر (ع) آمده‌اند و با توسل به آن‌ها فوراً حاجت‌شان را گرفته‌اند. در کتاب دارالسلام آمده

است طلبه‌ای سه حاجت داشت و مدت‌ها به زیارت حضرت ابوالفضل (ع) مشرف می‌شد. روزی درحالی‌که در مقابل ضریح با کمال ادب و احترام ایستاده و مشغول زیارت بود، ناگاه دیده عده‌ای از زن‌های عرب دهاتی با پای برهنه و درحالی‌که کودک فلجی را به دست گرفته بودند وارد حرم شدند و هلهله‌کنان یک دور، گرد ضریح چرخیدند و بیمارشان شفا پیدا کرد و از حرم خارج شدند. آن طلبه وقتی این صحنه را مشاهده می‌کند، نزدیک ضریح می‌آید و می‌گوید: من چند سال است می‌آیم و حوائجم برآورده نمی‌شود، ولی به این عرب‌های بیابانی این‌گونه التفات دارید! بعد با صورت قهر و غضب از حرم بیرون می‌رود و تصمیم می‌گیرد که دیگر به زیارت آن حضرت نرود. به نجف می‌رود و در کاروانسرای منزل می‌کند. در آنجا به او می‌گویند خادم شیخ انصاری (ره) چند بار آمد و سراغ شما را گرفت. او نزد شیخ می‌رود، شیخ به او می‌گوید: «با حضرت ابوالفضل (ع) قهر نکن، شما به عرب‌ها نگاه نکنید. آن‌ها این‌طور عادت کرده‌اند. حج می‌خواهید، نیابت هست، خانه می‌خواهید، هر خانه را پسندیدید تهیه می‌شود. عیال می‌خواهید، برای شما فراهم می‌شود.»

### دست زمینی، دست آسمانی

آیت‌الله جوادی آملی



یابند.» (این مخصوص به مسئله مال نیست؛ بلکه فرمود: هر کس کار خیری انجام داد ما بهتر از آن را به او می‌دهیم. بهتر از این دست ملک، دست ملکوتی است. جعفر طیار اینچنین بود، دستش را در جهاد داد اما الآن هم پرواز فرشته‌هاست و ذات اقدس الهی در قبال این دو دست، به او پالی داد که «بطیر هم‌ما مع الملائكة فی الجنة» (اشاره دارد به حدیثی از امام سجاد (ع) که می‌فرماید: «خدا عباس بن علی را رحمت کند که برادرش را بر خود مقدم داشت و برای او جانشانی کرد و خود را قربان او کرد تا دو دستش جدا شد و خدا به عوض آنها دو بال به او داد که با آن‌ها همراه فرشتگان در بهشت می‌پرد.») حساب خانواده‌های معظم شاهد یا عزیزان جانباز یا آزادگان یا خانواده معظم مفقود الجسدها، این باشد که فقط با خدا دارند معامله می‌کنند. هر کار خیری که در این کشور یا کشورهای دیگر انجام بگیرد، اولین ثواب را امام و شهدا و مفقودین و جانبازان و آزادگان و خانواده‌های اینها می‌برند.

وجود مبارک قمرینی هاشم به اجازه امام زمانش حرکت کرد که برود، آب بیاورد. تا به شریعه فرات برسد باید موکلان را کنار می‌زد. بالاخره رفت. وارد شریعه شد. بخشی از پاهای اسب را هم آب گرفت. دستان مبارک قمر بنی‌هاشم هم به آب رسیده؛ این یعنی می‌خواهد (درس اینار) بدهد؛ یعنی قرآن را که وحی خداست، در کربلا تجلی بدهد.

وجود مبارک حضرت امیر (ع) در نامه‌ای به دربار اموی فرمودند: خیلی‌ها می‌روند جبهه جنگ و جانباز می‌شوند و اعضا و جوارح‌شان را از دست می‌دهند اما اگر کسی از خاندان ما رفت و در جبهه دستش را از دست داد، خدای سبحان به او باری مرحمت می‌کند که جعفر طیار می‌شود؛ «الطیار فی الجنة» (پروازکننده در بهشت)؛ وی با آن دو بال به همراه فرشتگان در بهشت، مشغول پرواز است؛ «أولیٰ أُخْبِیْحَةَ مُنْتَنًی وَثَلَاثَ وَرُبَاعًا» (اشاره دارد به بخشی از آیه یک سوره فاطر که چنین آغاز می‌شود: «همه ستایش‌ها ویژه خداست که آفریننده آسمان‌ها و زمین است [و] فرشتگان را که دارای بال‌هایی دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه‌اند.») فضیلت حشر با فرشتگان، که هیچ لذتی بالاتر از آن نیست، در روایت برای بنده صالح خدا، حضرت ابوالفضل العباس (ع) نیز گفته شده و این‌گونه پادشاه‌های غیبی، ظهور راز عبادت و اطاعت و بروز روح بندگی است. بالآخره انسان یک وقت دستش را در تضاد از دست می‌دهد؛ این‌جا دارد که غمگین باشد، برای اینکه عضوی را از دست داده و ناقص شده. اما یک وقت است که در راه اعلاهی کلمه حق دستش را از دست می‌دهد؛ نتیجه اگر ذات اقدس الهی فرمود: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا» (اشاره دارد به بخشی از آیه ۸۹ سوره نمل که خداوند در آن می‌فرماید: «کسانی که [در قیامت] کار نیکو آورند پادشاه بهتر از آن

### بگوای آقا، پناهم بده!

مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی



(عجل الله تعالی فرجه الشریف) مواجه شدم. بدون تأمل به حضرتش سلام کردم. حضرت با محبت و بزرگواری جوابم را دادند و فرمودند که نه تنها زنت نیست و نه تنها ناراحت نمی‌شوم به علمدار کربلا متوسل شوی، بلکه شما را راهنمایی هم می‌کنم که به حضرتش چه بگویید. چون خواستی از حضرت ابوالفضل (ع) حاجت بخواهی، اینچنین بگو: «یا ابالغوث ادرکنی!» ای آقا، پناهم بده.

نماز دلم شکست و عرض کردم: مولاجان، آیا جایز است که در محضر شما و در منزل شما باشم و به دیگری متوسل شوم؟ شما امام من هستید؛ آیا زنت نیست با وجود امام حتی به علمدار کربلا قمرینی هاشم (ع) متوسل شوم و او را نزد خدا شفیع قرار دهم؟! از شدت تأثر بین خواب و بیداری قرار گرفته بودم. ناگهان با چهره نورانی قطب عالم امکان حضرت حجت بن الحسن العسکری

یکی از علمای نجف اشرف که مدتی در قم آمده بود، برای من چنین نقل کرده که مشکلی داشت.

می‌گوید من به مسجد جمکران رفتم، درد دل خود را به محضر حضرت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) عرضه داشتم و از وی خواستم که نزد خدا شفاعت کند تا مشکلم حل شود. برای همین منظور به‌کرات به مسجد جمکران رفتم ولی نتیجه‌ای ندیدم. روزی هنگام

### ۸

ای قمر بنی‌هاشم! ای آقا! من زبان ناقابل‌المحمد لله یقین حاصل شده که حتی تو دست رد به سینه کافر هم نزدی. «دوستان را کجا کنی محروم / تو که با دشمنان نظر داری.» با تمام جانم دارم می‌گویم: آقا قربانت بروم. ای پسر امیرالمؤمنین! آقا شفاعت تو خیلی قوی است. شفیع ما باش. از خدا بخواه مشکلات ما را حل کند. تو که این قدر مقام داری. می‌فرماند: «تمام شهدا آرزوی مقام قمر بنی‌هاشم را دارند.»

### دست خداوند

مرحوم آیت‌الله مصباح یزدی



این چه مقامی است؟ وقتی کار اوچ گرفت و به آن حدی رسید که تشخیص آن مشکل است، مقاومت مشکل است، پاداشش این‌چنین بود. ما امام حسین (ع) را دوست داریم، چون خداوند او را دوست دارد و یک «یا حسین» گفتن از هزاران عبادت شبانه‌روزی بالاتر است، اما گاهی بعضی خیال می‌کنند امام حسین (ع) دکانی در برابر خداوند باز کرده، این نوع خیال‌ها فریب شیطانی است. اباعبدالله‌الحسین (ع) انتظارش این بود که در راه خدا فدا شود و نماز را در دنیا برپا نماید.

گریه برای سیدالشهدا (ع) می‌تواند علاج دردها باشد، اما نه هر گریه‌ای! گریه با معرفت می‌تواند علاج درد باشد، چراکه ابن سعد هم تحت تأثیر قرار گرفت و گریه کرد ولی گریه او با معرفت نبود.

اگر معتقدیدم حضرت ابوالفضل صلوات‌الله علیه با آن دست‌های بریده‌اش دست کسانی را می‌گیرد، این همان است که خدا دست او شده، مصداق همین روایت است که خداوند فرموده: «... یَدَهُ الْبَیِّیْتُ بِطِیْشِ پَها» من دست او شدم. از رسول خدا (ص) روایت شده است خداوند عزوجل فرمود هیچ بنده‌ای با چیزی محبوب‌تر در نزد من از آنچه بر او واجب ساخته‌ام، به من نزدیک نمی‌شود. بنده با کارهای مستحب به من نزدیک می‌شود، تا آنجا که او را دوست می‌دارم. پس چون دوستش داشتم، گوش شنوایش، چشم بینایش، زبان گویش و دست نیرومندش می‌شوم. اگر مرا بخواند، پاسخش می‌دهم و اگر از من بخواهد، به او می‌بخشم». شما فکر می‌کنید چقدر انسان‌ها به برکت حضرت

می‌گوید مقام حضرت عباس (ع) مقامی است که همه شهدا غیبه آن را می‌خورند. پدر، امیرالمؤمنین (ع) در بهشت، همه آرزوی مقامش را می‌برند. وقتی آقای این‌طور باشد، تو را به خدا عقل ما می‌رسد درباره او چیزی بگویم؟! ای قمر بنی‌هاشم! ای آقا! من زبان ناقابل‌المحمد لله یقین حاصل شده که حتی تو دست رد به سینه کافر هم نزدی. «دوستان را کجا کنی محروم / تو که با دشمنان نظر داری.» با تمام جانم دارم می‌گویم: آقا قربانت بروم. ای پسر امیرالمؤمنین! آقا شفاعت تو خیلی قوی است. شفیع ما باش. از خدا بخواه مشکلات ما را حل کند. تو که این قدر مقام داری. می‌فرماند: «تمام شهدا آرزوی مقام قمر بنی‌هاشم را دارند.»



می‌دانید امام زمان قمرینی هاشم به او چه گفت؟ گفت: «بنفسی أنت»؛ جان من به قربانت. در مقاتل معتبر (این جمله را) داریم. حالا فضایل آقا چقدر است؟ این یک فضیلت را ما نمی‌توانیم هضم کنیم که این همه شهید در اسلام بودند. روایات معتبر می‌گوید: «بَغِیْطُهُ جَمِیْعُ الشَّهَدَا». اگر این {جمیع} را نداشت می‌گفتیم شاید بعضی از شهدا را می‌گوید اما

قمر بنی‌هاشم، باب‌الحوائج است. در مورد این آقا عقل‌مان نمی‌رسد چه چیزی بگوییم. از عقول ما خارج است. برای اینکه معصومی پیدا می‌شود در مورد او می‌گویند: «زَحَمَ اللهُ عَمَّا عَبَّاسٍ كَانِ نَافِذَ الْبَصِیْرَةِ»؛ خدا عمویمان عباس را رحمت کند که بصیرتش نافذ بود. (اشاره به حدیث حضرت سجاد (ع) درباره ایشان). یعنی چشم قمر بنی‌هاشم پرده را می‌شکافت. معصوم دیگری که امام زمانش باشد یعنی مولای‌مان ابی‌عبدالله (ع)، وقتی با او حرف می‌زد می‌گفت: «بنفسی أنت» (عباس! جانم به قربانت). آقا امام زمان (ع) یک تبسم به روی آدم بکند، آدم چه می‌شود؟ مجسم کنید که شما امام زمان (ع) را نگاه کنید و حضرت فقط بخندد؛ تمام نسلت خوشبخت می‌شود. آن وقت